نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و سوم - شماره ۹۳۳ - سه شنبه بیست و هفتم آبان ۱۳۹۹ - ۱۰۰۰ تومان



مردانه ایستادیم اما نامردی هم کم ندیدیم!

دکتر سجاد بهزادی

صفحه۴



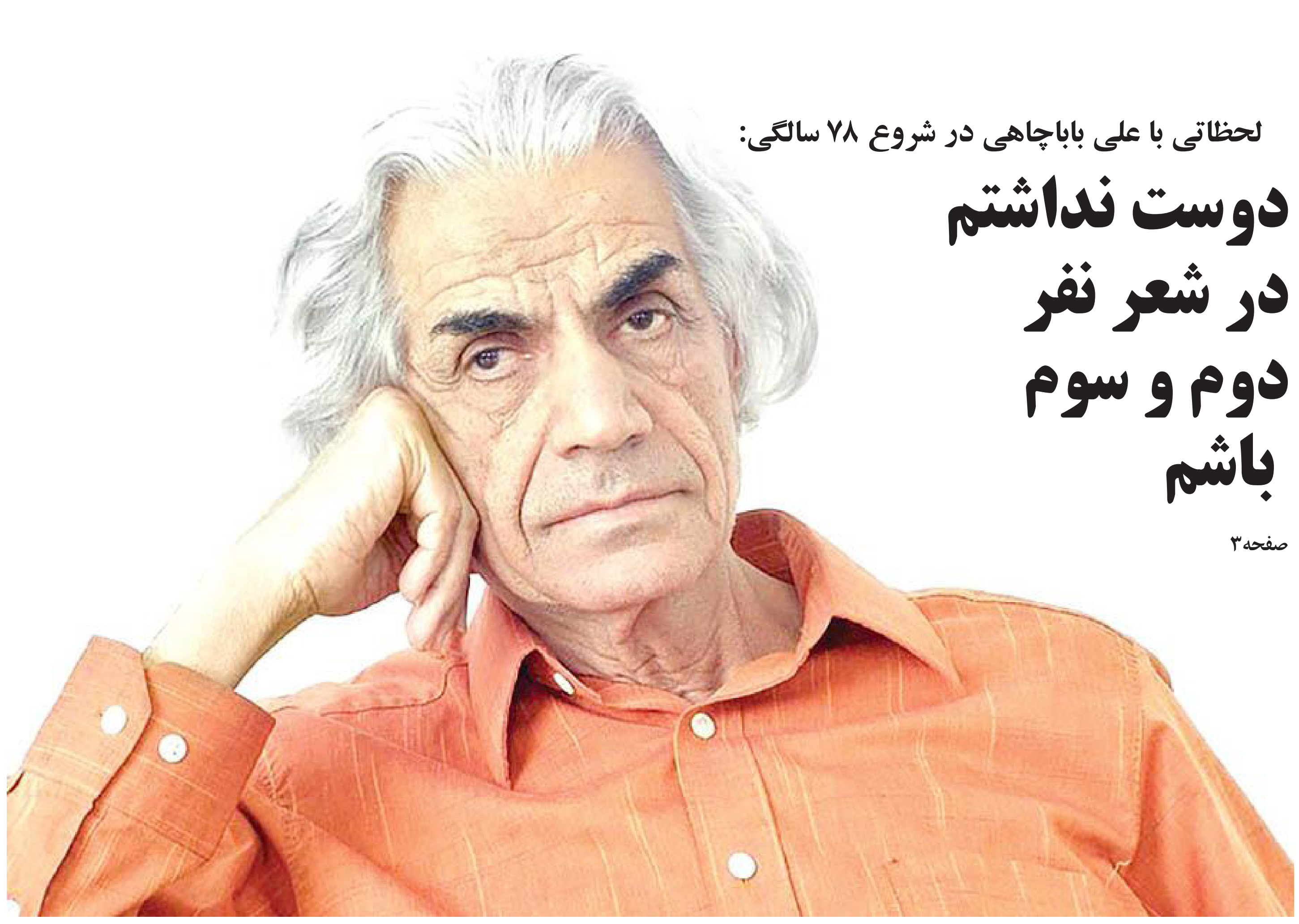
وضعیت چندان هم بد نیست

دکتر سعید معدنی

صفحه۴

به مناسبت سالروز تولد استاد علی باباچاهی

قدم زدن در ساحل شعر علی باباچاهی



لحظاتی با علی باباچاهی در شروع ۷۸ سالگی:

دوست نداشتم در شعر نفر دوم و سوم باشم

صفحه۳

۲



وقتی دانایی و فضیلت جزو ارزش های برتر اجتماعی نباشد

دکتر حمید اسدپور

۲



تغییر سبک زندگی

دکتر حسین اسکندری

۲



توهم داشتن اطلاعات

دکتر سرور خباز ثابت

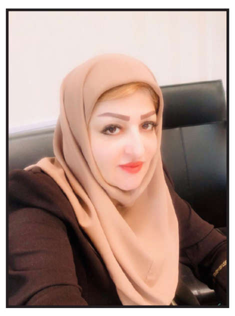
۲



حضورِ شبکه های مجازی تهدیدی بر کتابخوانی

دکتر عباس عاشوری نژاد

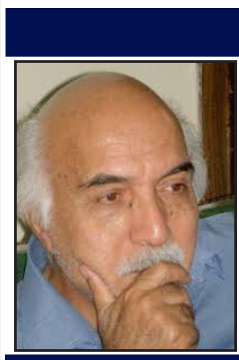
۲



کودکانی که در خانواده با کتاب مانوس نمی شوند

دکتر زهره عالی نسب

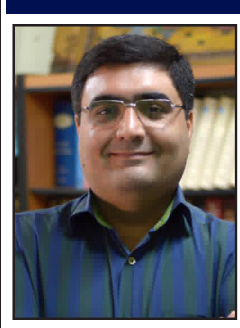
۲



کتاب خواندن دل خوش می خواهد

حسین حشمتی

۲



جذابیت اینترنت و رسانه‌های مجازی

دارا جوکار

٤



شوربختانه کتاب نمی خوانیم

رضا نکیسا

رابطه خط فقر اقتصادی با خط فقر فرهنگی

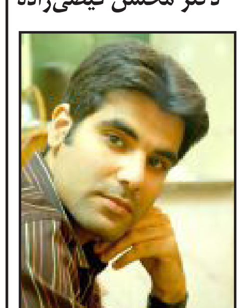
دکتر غلامرضا جعفری نیا



دلایل متعددی برای عدم همراهی مردم در زمینه کتابخوانی وجود دارد که به صورت خلاصه می توان به آنها اشاره کرد؛ یکی از این دلایل فرهنگ سازی در این زمینه می باشد که سازمانهای متولی از جمله سازمان صدا و سیما و آموزش و پرورش و... در این سالها به خوبی نقش خود را ایفا نکرده اند، از طرفی کتابخوانی رابطه مستقیمی با سبک زندگی افراد و خانواده ها دارد و سبک زندگی هم متاثر از ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی یک جامعه می باشد. زمانی افراد یک جامعه در سبد روزمره زندگی خود رفتن به سینما و یا خرید و مطالعه کتاب و یا حتی ورزش کردن را قرار می دهند که نگرانی بابت امرار معاش و مشکلات اقتصادی ناشی از تورم نداشته باشند، خیلی خوشبینانه و رومانتیک خواهد بود که در این اوضاع اقتصادی انگیزه ای برای کتاب و کتابخوانی هنوز باقی مانده باشد. متاسفانه در این سالها نهاد اقتصادی به شدت نهادهای اجتماعی دیگر مثل نهاد آموزش و پرورش و نهاد خانواده را در معرض آسیب شدید قرار داده که رویکرد دانش آموزان و دانشجویان هم نسبت به تحصیل و ادامه تحصیل را دچار مشکل کرده و این می تواند زنگ خطری برای یک کشور در حال توسعه باشد، زیرا مهمترین اصل برای توسعه یافتگی یک کشور توسعه کمی و کیفی نیروی انسانی نخبه میباشد و برای شکوفایی نیروی انسانی هم مهمترین عامل آموزش و پرورش مدرن و از آن مهمتر ایجاد انگیزه تحصیل در بین جوانان می باشد. اگر چه خط فقر اقتصادی رابطه تنگاتنگی با خط فقر فرهنگی دارد و امیدوارم مسئولین ما این مهم را درک کرده و راه حل مناسبی در این زمینه اتخاذ کنند.

آشکار شدن نشانه های کتاب نخواندن

دکتر محسن قیصی‌زاده



کتاب نخواندن یا کم کتاب خواندن ما علاوه بر مهم‌ترین دلیل که تنبلی باشد، دلایل متعدد دیگری نیز دارد. عدم تمرکز به واسطه‌ی افزایش دغدغه‌ها و تنش‌های زندگی روزمره و همچنین جابجایی اولویت‌ها از آن جمله‌اند. همچنین جایگزینی فضای مجازی با کتاب، یکی از دلایل عمده و اصلی است. عضویت در برنامه‌هایی نظیر واتس‌آپ، تلگرام، اینستاگرام و... علاوه بر این که وقت بسیار زیادی از کاربران می‌گیرد، ایشان را از مطالعه‌ی ژرف و تحلیلی بازداشته، ذائقه و حوصله‌شان را نیز شکل داده و دستخوش تغییر کرده است. به صورتی که قبل از خواندن هر مطلب، ابتدا با نگاهی اجمالی اندازه و تعداد پاراگراف‌های نوشته را می‌سنجیم و اگر کمی طولانی بود، عطایش را به لقایش بخشیده و از خواندن منصرف می‌شویم!

متأسفانه کتاب نخواندن نسل حاضر تبعات بسیاری در پی دارد که مشاهده‌ی اغلاط متعدد و عجیب املایی و نگارشی در نوشته‌ها و یا میزان درصد پایین پاسخگویی به سوالات مربوط به ادبیات در کنکور گواه این مدعاست! با تداوم روند فعلی، مشخص است که دیگر هرگز شاهد تولد غول‌های ادبی باسوادی همچون بیضایی‌ها، شاملوها، دریابندری‌ها، شفیعی کدکنی‌ها و... نخواهیم بود.

پیشنهاد مطالعه کتاب

از آثار کلاسیک «گلستان» سعدی که عمل به آموزه‌های آن تا حدود زیادی آموختن راه و روش صحیح زندگی را موجب می‌شود، «شاهنامه» فردوسی که خواندن آن بر هر ایرانی واجب است، اعجاز غزلیات حافظ و از نویسندگان غربی هم نمایش‌نامه‌های ویلیام شکسپیر را پیشنهاد می‌دهم. از نویسندگان معاصر، نمایش‌نامه‌ها و فیلمنامه‌های بهرام بیضایی نیز تفکربرانگیز و لذت‌بخش است. در زمینه تاریخی کتاب «ستیز و سازش» (زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب) نوشته‌ی جمشید کرشاسب چوکسی و در حوزه‌ی رمان و داستان نیز «کلیدر» نوشته‌ی محمود دولت‌آبادی، آثار صادق چوبک، «ژان کریستوف» نوشته رومن رولان و «صد سال تنهایی» نوشته‌ی گابریل گارسیا مارکز را توصیه می‌کنم.

ظهور کتابهای صوتی و پادکست ها

پیمان زند



امروزه این قدر زندگی مردم فست فودی و سریع شده که فرصت برای خوانش یک رمانی مثل خشم و هیاهو، ربه کا، شوهر آهو خانم و یا کلیدر و غیره رو ندارند یا شاید بهتر باشه بگویم سبک زندگی مردم دچار تغییر شده و مدیوم خوانش نیز به طبع این رخداد متفاوت شده است. امروزه با ظهور کتابهای صوتی و تولید پادکستها، مردم بیشتر به این سو گرایش پیدا کرده اند.

مثال می زنم تا موضوع بازتر شود، مثلاً شما می توانید در مترو یا تاکسی یا هواپیما یا شاید دراز کش روی مبل باشید و فایل صوتی کتابی را گوش بدهید و هم زمان کار دیگری هم انجام بدهید.

شاید فایل صوتی جایگزن مناسبی نباشد و آن مستی و سرخوشی بوی کاغذ و لذت یادداشت برداری از کتابهای قدیمی را نداشته باشد اما به جبر روزگار مجبور به پذیرشش هستیم.

در این روزها خواندن کتاب های تشباد از داریوش غریب زاده و خانه برنارد آلبا، گابریل گارسیا لورکا را پیشنهاد می کنم.

نبود سبد خرید فرهنگی خانوار

محمد شاکری مطلق

عوامل متعددی (فردی، اجتماعی، خانوادگی، تحصیلی و...) موجب عدم استقبال از مطالعه یا کتاب نخوانی شده که هر کدام را باید فهرست کرد و راجع به آن شرحی داد اما صرفا فهرست وار به برخی از آنان اشاره می کنم؛

- ظهور و وجود سرگرمی های دیگر ارتباطی به عنوان رقبای کتاب (اینترنت، ماهواره، بازی های رایانه ای و ...).
- نهادینه نشدن فرهنگ مطالعه و کتابخوانی در بستر جامعه.
- نبودن الگوی مناسب در زمینه کتابخوانی در محیط های خانوادگی، محل تحصیل و کار.
- گرانی کتاب ها و کاهش قدرت خرید خانواده ها (به عبارتی نبود سبد خرید فرهنگی در سبد خانوارها).
- حجم زیاد دروس و تکالیف و عدم اهمیت نظام آموزشی به مطالعات غیر درسی.
- ناآگاهی یا آگاهی اندک نسبت به شیوه های صحیح و جدید مطالعه.
- عدم حمایت از مولفین، مترجمین و منتشر کنندگان کتاب ها.

معرفی کتاب

کتاب های زیادی برای معرفی هست اما در این جا کتب هایی رو معرفی می کنم که احتمالا کمتر خوانده شده؛

- چرا ملت ها شکست می خورند/ دارون عجواوغلو، جیمز ای.رابینسون/ مترجم محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی پور/ انتشارات روزنه.

با نگارشی جذاب و خواندنی بدون الحاح اثبات می کنه فقر و غنای هر کشور و ملتی وابسته به تاریخ و جغرافیای آن نبوده و نیست بلکه به نهادسازی و سیاست گذاری های مرتبط با آن است...کتابی برای دگرگون ساختن تفکر ما نسبت به امر توسعه.

- وقتی نفس هوا می شود/پال کلانِثی/ مترجم ساناز کریمی/ نشر میلکان.

چه طور می شود وقتی در اوج موفقیت و پیشرفتی ناقوس مرگ برات به صدا دربیاد؟!؟!



کتابی درباره ستایش تعادل بین زندگی، مرگ، لذت و درد و سیرسلوک در اعماق سپاسگزاری و عشق.

به قلم پال کلانثی، جراح نخبه مغز و اعصاب هندی - امریکایی

- ژاکت آبی/ژاکلین نوگراتز/مترجم جواد تمنانلو/ نشر حامیان فردا.

روایت بانویی بانکدار، دانش آموخته استنفورد و کارآفرین در باب شرافت انسانی، توسعه و نهادینه سازی مسئولیت اجتماعی..

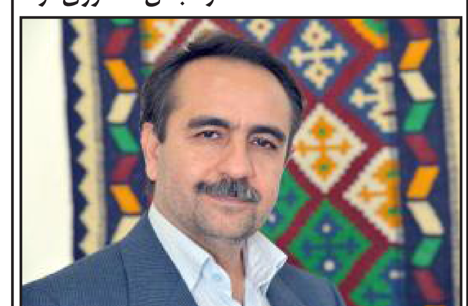
توصیه به علاقمندان مباحث سیاست عمومی، کسب و کار، توسعه و مسئولیت اجتماعی.

هفته نامه نسیم جنوب
تلفن های تماس:
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹

نسیم جنوب
هفته کتاب
شماره ۹۳۳ سه شنبه ۲۷ آبان ۱۳۹۹
NASIM JANOUB

حضور بی حسابِ شبکه های مجازی تهدیدی بَر کتابخوانی

دکتر عباس عاشوری نژاد



دلایل کتاب نخوانی و یا درست تر بگوییم: تمایل اندک به کتاب خوانی، در میان عموم مردم بسیار زیاد است. عجیب این است که چون واقع گرایانه به مساله بنگریم، برخی از این دلایلی که گفته می شود، به حق و گاه به طور حیرت انگیزی توجیه پذیر است مثلا وقتی که نیازهای اولیه و فیزیولوژیک یک انسان، مثل غذا و مسکن تامین نمی شود و یا به سختی تامین می گردد، چگونه می شود از او انتظار کتاب خواندن داشت! متاسفانه در حال حاضر برخی از مردمانِ ما درگیرِ تامین نیازهای اولیه هستند و مشخص استَ که نیازیَ به خواندن کتاب احساس نمی کنند!

از این که بگذرم علاوه بر دلایل متعددِ شناختی، مهارتی، انگیزشی و زیرساختی که می توانَ به عنوان دلایل کتاب نخوانی و یا تمایل اندک به کتاب خوانی، برشمرد، من در این وقت اندک به یک دلیلِ مهم اشاره می کنم و آن حضور بی ملاحظه و بیَ حد و حصر فضای مجازی و شبَکه های اجتماعی در زندگی ماست.

فضای مجازی و شبکه های اجتماعی که می توانست فرصتی و موهبتی بزرگ برای ترویج کتاب و کتابخوانی باشد، مثلا معرفی و نقد کتاب، دسترسی آسان به کتاب و... از طریق شبکه مجازی، متاسفانه به دلیل پایین بودن سواد رسانه ای، در حال حاضر به بزرگ ترین تهدید برای کتاب خوانی تبدیل شده است.

اگر از فواید فوق العاده ارزشمند فضای مجازی و شبکه های اجتماعی در جهت نظارت مردم بر امور سیاسی، اقتصادی و گاه فرهنگ سازی و گاه ترویج ارزش های اجتماعی و... بگذرم، باید بگوییم که به دلیل اوضاع نابسامان ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک در کشور ما، این فضا و شبکه ها، متاسفانه عمدتا به فضای عقده گشایی و شایعه پراکنی و دست کم فضای سرگرمی تبدیل شده اند و به جای این که این شبکه ها، در جای و وقت معین و برای اهدافی مشخص در زندگی ما حضور داشته باشند، بی مهابا اغلبِ اوقاتِ مفید زندگی ما را درنوردیده اند...

از این داستان غم انگیز هم که بگذرم باید بگویم که همان پیج ها و کانال های مثبتی که اطلاعات مفید ارائه می کنند نیز نمی توانند کمک شایانی به زندگی ما بکنند چرا که مغز ما عملا قادر نیست که این حجم اطلاعاتِ انبوه و متنوعِ سودمند را عملا پردازش کند. در اینِ صورت، دستَ کم هر کدام از ما به انباشته ای از اطلاعات پردازش نشده تبدیل می شویم و هرگز فرصت نمی یابیم از اطلاعاتِ حتّی سودمند، در جهت افزایش کیفیت زندگیِ خویش استفاده کنیم.

فضای مجازی و شبکه های اجتماعی با استفاده از ظرفیت ها و جذابیت های حیرت انگیزش در همین مدت اندک، در زندگی ما حضوری قاطع یافته اند و به اعتقاد من اگر داستان به همین گونه ادامه یابد در آینده نزدیک این حضور قاطع، بی محابا و بی حد و حصر، زندگی ما را بیش از پیش ویران می کند.

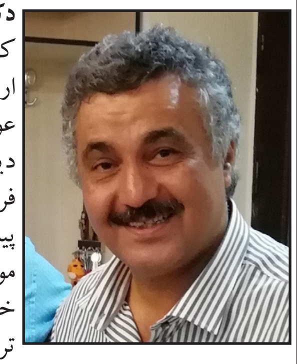
ما در این زمانه ماشین و سرعت و روزگارِ پیچیده و مبهم، بیش از هر وقت دیگر نیازمند تمَرکز بر زندگی خویش هستیم و برای این مقصود و یافتن پاسخ های مناسب برای مسائل بغرنج زندگی، به شدّت نیازمند کتاب خواندن هستیم، اَین کتاب ها هستند که بر روی مسائل زندگی و ابعادِ آن تمرکز می کنند و می توانند دستِ ما را در اَین روزگار آشفته بگیرند. پاسخ به مسایلِ اساسی زندگی امروز، اصلا از عهده فضای مجازی و شبکه های اجتماعی نه تنها بر نمی آید بلکه با این حضورِ بی حساب، زندگی ما را بیش از پیش آشفته می کنَد... .

در پایان نام چند کتاب که در یکی دو ماه اخیر خوانده ام و تاثیرات مثبت آن را در زندگی ام دیده ام، تقدیم حضور شما عزیزان می شود:

- تئوری انتخاب نوشته ویلیام گلاسر ترجمه دکتر علی صاحبی
- چرا بیشتر کم تر است نوشته پری شوارتز ترجمه دکتر حسین شازه
- مزایای تاب آوری نوشته آل سیبرت ترجمه علیرضا صارمی و سید باقرسلمانی
- به پا خاستن برای انسانیت نوشته جان ایزو ترجمه امیرمحمد پهلوان نژاد و دکتر علی صاحبی

در حاشیه کتاب های ارزشمند فوق، کتاب به سوی بیکرانگی(جلد سوم مجموعه کتاب های در جست و جوی انسان و زندگی) نوشته این جانب نیز معرفی می شود. از کتاب مذکور در هفته کتاب رونمایی خواهد شد.

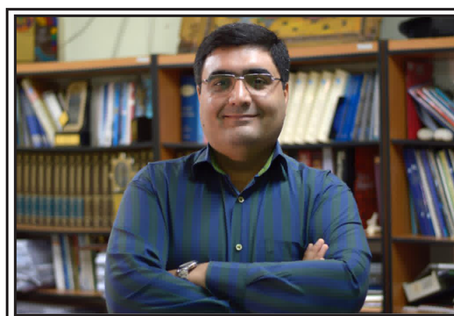
وقتی دانایی و فضیلت جزو ارزش های برتر اجتماعی نباشد



دکتر حمید اسدپور: از نقطه نظر جامعه شناسی و مخصوصا جامعه شناسی کتاب و کتابخوانی، ما با یک سلسله اصولی همچون پایگاه اجتماعی و نیز ارزش اجتماعی روبرو هستیم. منزلت اجتماعی افراد در جامعه تحت تاثیر عواملی تعیین شده و رقم می‌خورد. یکی ازآن عوامل ثروت است. عامل دیگر فضیلت و دانایی است. حالا اگر در یک جامعه ای سطح عمومی فرهنگ و ارزش های اجتماعی به ستایش و تمجید از فضیلت و دانایی سوق پیدا کند، نمادهای دانایی و فضیلت و از جمله کتاب و کتاب خوانی هم مورد توجه واقع شده و اقبال عمومی نسبت به آنها صورت می گیرد و کتاب خوانی بعنوان یک ارزش اجتماعی گسترش یافته و فراگیر می‌شود و به این ترتیب تمام عوامل و عناصر مرتبط با کتاب و کتاب خوانی از نویسنده و ناشر و مترجم و کتابفروش و خریدار کتاب و خواننده و حتی سرمایه گذار امر نشر و توزیع کتاب، تقویت شده و در مجموع نشان از توسعه و رشد فکری و فرهنگی جامعه می‌دهند، ولی هنگامی که دانایی و فضیلت جزو ارزش های برتر اجتماعی نباشد و ثروت و قدرت مادی و سیاسی و اقتصادی نقش برتر در تعیین پایگاه اجتماعی داشته باشد، خود به خود دانایی و الزامات آن همچون کتاب و کتابخوانی در سایه قدرت و ثروت قرار می گیرد و تمام ساختار آن تضعیف می‌شود.

ارج و مرتبه کتاب و کتابخوانی و کتابخانه در یک جامعه نشانه توسعه آن و بی اعتباری و کم توجهی عمومی به کتاب، کتابخوانی و کتابخانه در یک جامعه نشانه انحطاط فکری و فرهنگی هر جامعه ای است.

جذابیت اینترنت و رسانه‌های مجازی



دارا جوکار : در سال‌های دور، خواندن کتاب، علاوه بر سرگرمی و پرکردن اوقات فراغت، یکی از راه‌های رایج و معتبر کسب دانش و اطلاعات بود. علاقمندان و مشتاقان آگاهی، برای اطلاع از یافته‌ها، اندیشه‌ها و بعضاً تحولات دول دور، جویای کتاب‌های نویسندگان آن مناطق بودند؛ کتاب‌ها ترجمه می‌شدند و خیل مشتاقان، متعهدانه و موشکافانه می‌خواندند و در کوی و برزن و حتی دیگر رسانه‌های نوپای آن زمان، پیرامونش بحث می‌کردند.

کم‌کم با ظهور دیگر رسانه‌ها در قامتی نوین و فراگیر، نقش کتاب به آهستگی شروع به افول نمود. ابتدا روزنامه‌ها و مجله‌ها، سپس رادیو و بعد از آن، ظهور جعبهٔ جادو باعث شد آهسته‌آهسته، مردم برای دانستن به این رسانه‌های نوظهور مراجعه نمایند. هر چند در آن ایام، هنوز هم کتاب‌ها از معتبرترین و قابل‌استنادترین منابع در زمان خود بودند اما مراجعه به آنان، اندک اندک کاهش یافت.

با ظهور اینترنت و رسانه‌های مجازی تحت سلطه‌اش، کم‌کم، فراوانی، فراگیری، جذابیت و دسترسی سهل به اطلاعات باعث شد، جمعیت جویای دانش و آگاهی، افسار گسیخته به سمت آن هجوم برده و در کسب و حتی ارائه اطلاعات، از هم پیشی جویند و این اشتیاق باعث شد جمعیت کتاب‌خوانان کاسته شده و حتی کتاب نخواندن، تبدیل به معضلی برای حکومت‌ها گردد.

در این هنگامه، صرف وقت در اینترنت، چه برای تفریح و سرگمی، چه برای مطالعات علمی و مورد نیاز و چه برای انجام امور مختلف اداری و... باعث شده که زمان آزاد انسان‌های این هنگامه، کاهش محسوسی یافته و عملاً برای دسترسی به اطلاعات و حتی تفکرات نویسندگان و مکتوبات موجود، به اینترنت و دیگر رسانه‌ها مراجعه کنند و در این میان، نقش کتاب بیشتر به یک رسانهٔ گران و کم‌سرعت نزول پیدا کرد.

در بررسی این معضل، ابتدا اندیشمندان و سیاست‌گذاران حوزهٔ کتاب و کتاب‌خوانی، می‌بایست تعریفی مستدل و علمی از دلایل کتاب‌خوانی بیان کنند و سپس در صورتی که جایگزینی بهتر از کتاب، برای آن مطرح نبود، آن گاه اقدام به ترویج و فرهنگ‌سازی کتاب‌خوانی به عنوان بهترین روش نمایند.

البته باید پذیرفت که هر رسانه و حتی وسیله‌ای، در گذر زمان، نقش و جایگاهش دچار تغییر می‌گردد و باید پذیرفت که در عصر حاضر نیز کتاب از این قانون تبعیت می‌نماید.

کتاب‌های پیشنهادی برای مطالعه:

- "آیین دوست‌یابی" نوشتهٔ دیل کارنگی.
- "انسان خردمند" و "انسان خدای‌گونه" نوشتهٔ یووال نوح هراری.
- "شدن" نوشتهٔ میشل اوباما.
- "بادبادک‌باز" نوشتهٔ خالد حسینی.
- "بوشهر؛ شهر، جامعه و تجارت" نوشتهٔ ویلم فلور.
- "تشباد" نوشتهٔ داریوش غریب‌زاده.

توهم داشتن اطلاعات

دکتر سرور خباز ثابت



وقتی صحبت از کتاب و کتابخوانی می شود منظور کتابخوانی تفننی و اختیاریست، که فرد با میل و اراده خود، کتابی را مطابق با سلیقه خویش انتخاب کرده و مطالعه می کند، حس رضایت و هدفمندی دارد و خواندن کتاب بخشی از تفریح و در نهایت فرهنگ عمومی و سبک زندگی اش محسوب می شود.

دلایل زیادی وجود دارد که می تواند مانع کتاب خواندن ما شود، کتاب نمی خوانیم زیرا:

۱- هنوز خود را آن قدر موظف به انجام آن نمی دانیم و گاها با اطلاعات ناقص و پراکنده در فضای مجازی خود را مجاب به دانستن و توهم اطلاعات کاذب و اشتباه می کنیم.

۲- کتاب بهترین محرک ذهن است و به انسان فرصت داشتن اطلاعات و تجارب مختلف را می دهد، ولی برخی افراد بر این باورند که با افزایش سن، عقل نیز رشد می کند و خواندن کتاب را امری بیهود تلقی کرده و احساس می کنند خود به قله هایی از یقین رسیده اند.

۳-عدم احساس نیاز به مطالعه و یادگیری مطالب جدید، فرد را وادار به اهمال کاری و اتلاف وقت می کند. برای مطالعه کردن، داشتن احساس نیاز لازم است. نقش خانواده در ایجاد ترغیب فرزندان به مطالعه بسیار مهم است، پدر و مادر می توانند این احساس نیاز را در کودک بوجود آورند، و ذهن کودک را فعال و آماده یادگیری مطالب جدید کنند.

۴- گاهی اوقات بعلت فقر آگاهی و عدم اطلاعات عمومی، برای فرد نیز سوال و ابهامی بوجود نمی آید و حقارت جهل، آزارمان نمی دهد و نادانی را عیب نمی دانیم، در این صورت فرد حس نیاز به مطالعه آزاد و کتاب پیدا نمی کند.

۵- کتاب نمی خوانیم چون خجالت می کشیم از کسی بپرسیم از کجا شروع کنیم و تا سنین بزرگسالی ساعات مطالعه کردنمان در حد صفر بوده است و همچنان در جهل باقی می مانیم.

۶- کتاب نمی خوانیم زیرا تقلید و پیروی کردن را، روش آسان تری میدانیم تا زحمت اندیشه و تفکر.

۷- کتاب نمی خوانیم زیرا مسایل پیچیده را با اطلاعات ناقص خود ساده سازی میکنیم و بیش از حد ساده انگاریم و ذهن بسیطی نداریم و خود را مستلزم پرورش آن نمی دانیم.

کتاب نخواندن افراد جامعه، با هر دلیل و منطقی، یک تراژدی محسوب می شود، ملتی که با هر توجیحی کتاب نخواند دچار فقر فرهنگی و عدم پیشرفت جامعه می شوند، برای داشتن جامعه ای پیشرفته، به مردمی با تفکر «خلّاق» و «نقاد» نیازمندیم، خواندن کتاب و عادت به مطالعه این دو تفکر را در فرد ایجاد می کند؛ بویژه اگر از کودکی این فرایند آغاز شده باشد. کتاب خواندن باعث ایجاد خلاقیت و پرورش تفکر نقاد می شود و یک موضوع را از جنبه های متفاوت بررسی می کند، بینش درونی فرد را تقویت کرده و باعث ایجاد تفکری نوین و متفاوت در فرد می شود.

جامعه ما دانش محور نیست



فریبا رضایی مطلق - کتابدار دانشگاه خلیج فارس دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی:

دلایل زیادی برای مطالعه وجود دارد از جمله:

۱ - چون در این زمینه فرهنگ سازی نشده است و الگوی درستی در این زمینه ارائه نشده است.

۲ - رقابت شبکه های اجتماعی و فضای مجازی با کتاب و کتابخوانی که مطالعه محسوب نمی شود.

۳ - و مهمترین مسئله احساس عدم نیاز به مطالعه در کشور چون بین کسی که می‌داند در جامعه و کسی که نمی‌داند تفاوتی وجود ندارد، چون جامعه ما دانش محور نیست و برای شروع مطالعه هر کسی باید کتاب‌هایی در سطح فهم خودش شروع کند.

کتاب های پیشنهادی برای مطالعه:

-کتاب جز از کل (استیو تولتز).
- پس از تو (جوجو مویز).
- عقاید یک دلقک (هاینریش بل).
-طریق بسمل شدن (محمود دولت آبادی).
- راه طولانی بود از عشق حرف زدیم (رسول یونان).
-دولت عشق (کاترین پاندر). -ملت عشق (الیف شافاک).
- کتاب خیلی زیاد ناتمامی (زهرا عبدی).
- بیشعوری راهنمای عملی شناخت و درمان خطرناک ترین بیماری تاریخ بشریت (خاویر کرمنت)
- پاییز فصل آخر سال است و هرس (نسیم مرعشی).
- وقتی نیچه گریست (آروین د. یالوم). - سلام بر ابراهیم دو جلد زندگی و خاطرات پهلوان بی مزار شهید ابراهیم هادی.

تغییر سبک زندگی



دکتر حسین اسکندری: سخن در باب کتاب نخواندن زیاد است اما سه تا از مهم ترین عوامل:

۱- عدم نهادینه شدن و تعمیق فرهنگ کتاب خوانی از بدو تولد.

۲- گرانی و عدم دسترسی آسان به کتاب (مثلا در ژاپن در هر سوپر مارکت و فروشگاه های زنجیره ای قفسه ای مخصوص فروش کتاب های مورد علاقه کودکان و نوجوانان و ... وجود دارد).

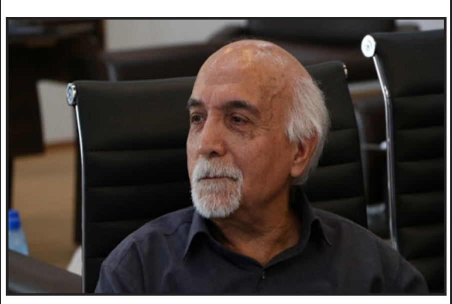
۳- تغییر سبک زندگی و گرایش نسل های جدید به استفاده از نوشتارهای مکتوب مجازی و گفتار های صوتی مجازی.

کتابهای پیشنهادی برای مطالعه:

- دستور زبان عشق؛ قیصر امین پور.
- نوآوری بستر پیروزی؛ پروفسور مایکل تاشمن و پروفسور چارلزاریلی با ترجمه دکتر عبدارضا رضایی نژاد.
- آن بیست و سه نفر؛ خاطرات خود نوشت احمد یوسف زاده.
- خلق شادی با هنر ژاپنی ماری کندو ترجمه فرزانه حاج خلیلی.
- هفت عادت مردمان موثر؛ دکتر استفان کاوی برگردان گیتی خوشدل.
- تائو چینگ؛ لائوتزو ؛ برگردان فرشید قهرمانی.

کتاب خواندن دل خوش می خواهد

حسین حشمتی



تا آن جا که به خاطر دارم، طبقه مُرفه جامعه، سیاستمداران و افراد متشخص شهرهای مختلف کشور دارای کتابخانه های شخصی بودند که حداقل ۲۰۰ جلد کتاب بعضا نفیس در قفسه های آن چیده شده بود اما به احتمال قریب به یقین حتا یک جلد از آن ها مورد استفاده آنان قرار نمی گرفت، بلکه صرفا برای تشخُص و اظهار فضل مبادرت به این کار می کردند و شاید حالا هم در بر همان پاشنه بچرخد، به غیر از این طبقه مُرفه و بی درد، جمعیت اساتید دانشگاهها و دانشجویان ازجمله مخاطبانی هستند که با کتاب و کتاب خوانی سر و کار دارند که بدیهی است آن ها را نمی توان به عنوان جامعه هدف به شمار آورد چرا که شُغل و موقعیت آموزشی آنان ملازمه با کتاب دارد.

حال اگر نگاهی به آمار جمعیت تحصیل کرده های کلانشهرها بیندازیم متوجه خواهیم شد که درصد بسیارکمی در حدود (کسری از اعشار) این قشر به اصطلاح فاضل کشور به کتاب خواندن علاقه دارند.

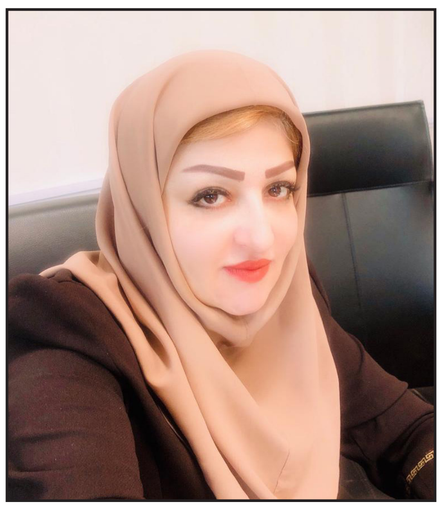
خوشبختانه طی چند دهه اخیر تعداد کتابخانه ها و کتابفروشی ها در اکثر نقاط جغرافیایی کشور و حتا بعضی از روستاها افزایش یافته و تبلیغات خوبی هم برای ایجاد انگیزه به کتابخوانی انجام شده اما مورد اقبال عمومی قرار نگرفته است.

در بررسی چرایی این معضل به این نتیجه می رسیم که دغدغه های فکری و معیشتی وبه عبارت ساده ترغم نان مانع عمده کتاب خوانی است و ختم کلام این که کتاب خوانی و مطالعه، دل خوش می خواهد و فراغ خاطر که متاسفانه درحال حاضر هیچ کدامش برای مردم بخصوص قشر جوان کشور فراهم نیست.

در خصوص معرفی کتاب هم بستگی به علاقه شخص دارد که چه نوع کتابی را می پسندد؟ مثلا نگارنده به کتب، تاریخی وسیاسی وادبی علاقمندم و تا کنون کتاب های کلیله و دمنه، فیه ما فیه خاطرات سیاسی امین الدوله را خوانده و در حال مطالعه کتاب پانصد و یک حکایت از جوامع الحکایات می باشم و همین ها را برای علاقمندان به کتابخوانی معرفی می نمایم.

کودکانی که در خانواده با کتاب مانوس نمی شوند

دکتر زهره عالی نسب



۱. کتاب و صنعت چاپ، نقش مهمی در دموکراتیزاسیون جوامع و نظام های سیاسی داشته اند و به گفته مارشال مک لوهان کانادایی، پس از دوران سنتی با اختراع چاپ است که انسان وارد کهکشان گوتنبرگ می شود و متاثر از آن جوامع بازتر می شوند، فردیت اهمیت می یابد و ... در کتاب «چرا کشورها شکست می خورند» از «عجم اوغلو و رابینسون» به نکته ی خوبی اشاره شده که: «کتاب ها با انتشار ایده ها، استیلا بر مردم را دشوارتر می کنند. یعنی این ایده ها ممکن است روش های ارزشمندی برای افزایش رشد اقتصادی باشند، اما سایر ایده ها ممکن است براندازانه باشند و چالشی برای وضع موجود سیاسی و اجتماعی ایجاد کنند. کتاب ها همچنین به علت این که دسترسی به دانش را برای با سوادان آسان می کنند، موجب زوال قدرت آن هایی می شود که دانش شفاهی را در اختیار دارند. صنعت چاپ ، نظام مستقر را که معارفش تحت استیلای نخبگان بوده به خطر می انداخت. "(ص۲۶۷) به همین دلیل مثلا دولت امپراطوری عثمانی با کتاب و صنعت چاپ بسیار مخالف بود و همان روحانیون و نخبه گان شفاهی خود را ارجح می دانست و ابراهیم متفرقه که از سال ۱۷۲۹ که چاپخانه اش را راه انداخت تا ۱۷۴۳ فقط توانست ۱۷ کتاب منتشر کند. خانواده وی هم کوشیدند راه او را ادامه دهند اما آن ها تنها توانستند هفت کتاب منتشر نمایند.

از این روست که جوامع بسته با کتاب مشکل دارند. بر همین اساس صنعت چاپ و کتاب خوانی، دانش اندوزی، دانایی و حاملان آن یعنی نویسندگان، روزنامه نگاران، ناشران و روشنفکران و در کل طبقه متوسط در جوامع بسته محدودیت در نوشتن دارند و آزاد در ارایه عقیده نیستند.

۲. ضرب المثل ها، از نسلی به نسل بعد منتقل می شوند. هر چه ضرب المثلی طول عمر بیشتری داشته باشد نشانه ی مقاومت در برابر تغییر و یا کارآمدی آن گفتمان در جامعه است.

« من یک پیرهن بیشتر از تو پاره کرده ام» این ضرب المثل به جامعه ای اشاره می کند که در آن تجربه مهم تر از دانش است. اگر مهم ترین ابزار کشف دانش را کتاب فرض کنیم، این ضرب المثل و کاربرد امروزی کماکان آن، نشان می دهد که جامعه ی ما در برابر دانش دست به مقاومت می زند و همچنان گفتمان ریش سفیدی و تجربه کارآمدتر از کتاب و مطالعه است.

۳. کتاب و کودکی: در فرهنگ ایرانیان زمان مطالعه اندک است و جزیی از سبک زندگی نیست. کودک ایرانی با مشاهده ی فرهنگ شفاهی در خانواده با کتاب مانوس نمی شود و مطالعه کردن را به عنوان یک الگو نمی پذیرد. در نتیجه این کودک در آینده کمتر با کتاب سروکار دارد و این میراث کتابخوانی به نسل های بعد منتقل می شود.

۴. کتاب مروج دیالوگ است و تریبون مروج مونولوگ است. در ایران همچنان ما مونولوگ محوریم. در خانواده، مدرسه، دانشگاه، محل کار و ... همچنان یک متکلم وحده مقتدر است که دیگری، ابژه ی آن است و در نتیجه دیالوگ شکل نمی گیرد. یکی می گوید و باز می گوید و دیگری تنها در جایگاه شنیدن قرار دارد. این وضعیت در روابط اجتماعی به عصبیت و خشم دامن می زند و در نتیجه، شنونده یک روز، پرخاش را پیشه، می سازد و ... از همین روست که کتابفروشی ها خلوت و کباب فروشی ها پر رونق اند.

۵. زمان ورود صنعت چاپ در ایران، تاخیر ۴۰۰ ساله دارد و جامعه ایرانی با تاخیر به مطالعه و چاپ آثار آشنا شد. از سوی دیگر غرب بعد از ۴۰۰ سال تجربه ی صنعت چاپ با اختراع رادیو وارد مرحله ی بعدی شد. اما ایرانیان هنوز تجربه زیسته با صنعت چاپ را پیدا نکرده یک مرتبه با رادیو مواجه می شوند. دیررسی چاپ و زود رسی رادیو ما را از مطالعه کتاب دور کرده و کتاب با روح جمعی ما مانوس نشده است.

آخر این که باید سیستم آموزشی ما در این مورد وقت بگذارد هم در زمینه آگاه سازی والدین وهم این که در انتقال مفاهیم کودکان را تشنه یادگیری بار آورد نه سیراب کردن از طریق آماده کردن جواب برای همه سوالات و پرسشهایی که کودک و فرد دردنیای امروز خود با آن مواجه است متاسفانه سیستم القایی و دستوری سد بزرگی برای انتقال از حس شنوایی و آموزش شفاهی به حس دیداری و مطالعه می باشد. همچنین استفاده به جا از دنیای مجازی و آموزش مدیریت استفاده از آن و دیگر دادن سوبسید بیشتر به کتابها تا مانع قدرت خرید کتاب از میان برود.

نسیم جنوب
باباچاهی
شماره ۹۳۳ سه شنبه ۲۷ آبان ۱۳۹۹
NASIM JANOUB

علی باباچاهی، شاعر پیشرو ایران

علی باباچاهی متولد ۲۰ آبان ماه سال ۱۳۲۱ در شهرستان کنگان استان بوشهر است. وی دوره دبستان و دبیرستان را در بوشهر گذراند. در دوره اول متوسطه، به شعر و ادبیات علاقه‌مند شد. در مسابقه ادبی دانش‌آموزی دبیرستان‌های بوشهر و سپس شیراز رتبه اول را به دست آورد. در این دوره شعرهایش در مجلات تهران، با نام مستعار «ع. فریاد» چاپ می‌شد اما وقتی یکی از شعرهای این شاعر در مجله امید ایران به عنوان «بهترین شعر هفته» به چاپ رسید، شعرهایش را به امضای خودش در مجلات چاپ کرد.

وی پس از اتمام دوره دبیرستان در بوشهر، حدود سال ۴۰–۳۹ به دانشکده ادبیات شیراز راه یافت. او در این سال‌ها به اتفاق چند تن از دانشجویان، جلساتی ادبی در دانشکده ادبیات شیراز برگزار کرد. باباچاهی حدود سال ۴۵ وارد آموزش و پرورش شد و مدت ۱۸ سال در بوشهر به تدریس ادبیات مشغول شد که بعد از انقلاب در سال ۱۳۶۲ به اجبار بازنشسته شد. باباچاهی در طول مدت تدریس خود در بوشهر علاوه بر چاپ شعر در مجله پایتخت، از فعالیت مطبوعاتی نیز غافل نبود.

در کتاب صد سال مطبوعات بوشهر، نوشته سید قاسم هاشمی صفحه ۳۰۰ آمده‌است: «مجله تکاپو به سردبیری علی باباچاهی در پاییز ۱۳۴۶ در بوشهر منتشر شد...» پس از انتشار شماره سوم در نیمه اول ۱۳۴۷، ساواک علی باباچاهی را برای تعطیل نمودن مجله تحت فشار قرار داد و سرانجام به دنبال دخالت مستقیم ساواک، به بهانه عدم مجوز انتشار، تکاپو متوقف شد... مجله تکاپو... مورد استقبال محافل فرهنگی و روشنفکری قرار گرفت. مجلات روشنفکری تهران مانند «خوشه»، «فردوسی» نیز مطالبی از آن نقل کرده‌اند. مجله «خوشه»... سخنرانی احمد شاملو را... به نقل از مجله تکاپو به چاپ رسانید. «خوشه»، سردبیر و دست اندرکاران مجله تکاپو را با عنوان «کوشندگان شعر امروز ایران» معرفی کرد. در همین سال‌ها ـ ۱۳۴۸ ـ باباچاهی به قول خودش با «دختری از ایل بختیاری» که مشغول تدریس در مدارس بوشهر بود ازدواج کرد. او صاحب یک پسر و یک دختر است که هر دوی آنها تحصیلات دانشگاهی دارند. در همین سال‌ها، خسرو گلسرخی نقدی بر دومین کتاب شعر باباچاهی (جهان و روشنایی‌های غمناک) نوشت. این نقد در «تاریخ تحلیلی شعر نو» شمس لنگرودی چاپ شد...

پس از انقلاب ۵۷

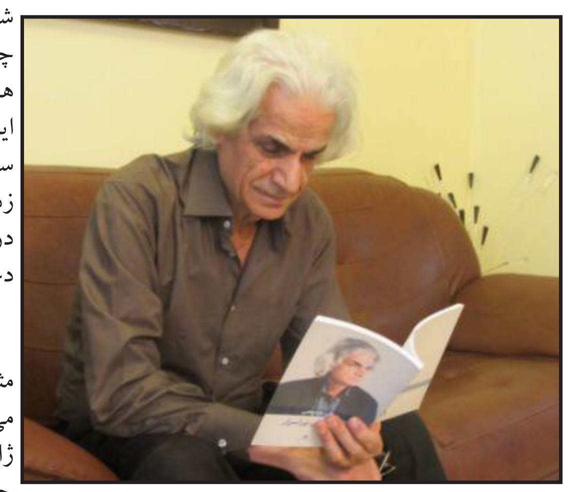
ویرایش کتاب‌های مختلف، تنظیم نمایشنامه‌های رادیویی بیشتر بر اساس داستان‌های کوتاه چخوف، همکاری با نشر «پاپیروس»، همکاری با نشر «پیشبرد»، تحقیق در متون کهن فارسی (گزینش عناصر نمایشی) در یک مؤسسه دولتی، همکاری با مرکز نشر دانشگاهی (تعریف نگاری) لغات متون کهن فارسی که از سال ۶۸ تا ۱۳۸۴ ادامه داشت. مسئولیت صفحات شعر «آدینه» (یک دهه) و قبل از آن مسئولیت شعر و نقد شعر مجله «نافه» را پذیرفت. این سال‌ها باباچاهی ده‌ها جلسه سخنرانی در محافل خصوصی و دانشگاهی را به خود اختصاص داده‌است. باباچاهی که در سال‌های قبل از انقلاب، در مجلات «خوشه»، «روشنفکر»، «رودکی»، «کتاب هفته» و جنگ‌های معتبر ادبی حضوری مستمر داشت، بعد از انقلاب، بیشتر مجلات و نشریه‌های معتبر ادبی او را به نوشتن مقاله و انجام مصاحبه دعوت کردند. باباچاهی در کنار مصاحبه‌های متعدد و طرح مقولات جدید، به طرح «شعر پسانیمایی» پرداخت و بعداً به طور عمیق‌تری «شعر در وضعیت دیگر» را مطرح ساخت که بحث‌های زیادی را دامن زد. از باباچاهی تاکنون حدود سی کتاب شعر و نقد و تحقیق، به چاپ رسیده است و همچنین یک مجموعه شعر و یک کتاب نقد شعر در دست انتشار دارد.

سال‌های اخیر

در تابستان سال ۱۳۹۰ فیلم مستندی با عنوان این قیافهٔ مشکوک پیرامون شعر و حیات شعری علی باباچاهی به طراحی و کارگردانی وحید علیزاده رزّازی ساخته شده‌است. در این فیلم با آرا و عقاید چهره‌هایی هم‌چون: هوشنگ چالنگی، مسعود بهنود، محمد محمدعلی، محمد قائد، مدیا کاشیگر، احمدپوری، فتح‌الله بی‌نیاز، فرخنده حاجی‌زاده، بهزاد خواجات، رضا عامری، اردشیر رستمی، علی عبداللهی، علیرضا مجابی و بابک صحرانورد درباره زوایای گوناگون شعری و شخصیتی باباچاهی آشنا می‌شویم. وحید علیزاده رزّازی، کارگردان این پروژه دربارهٔ ساخته‌اش می‌گوید: «در این فیلم ۹۰ دقیقه‌ای کوشیده‌ایم که از قالب‌های رایج و مرسوم فیلم‌هایی از این دست تا حد امکان پرهیز کنیم و با ایجاد تنوع در فرم تصاویر و نورپردازی و همچنین خلق ایده‌ها و فضاهایی متناسب با احوالات شخصیت محوری فیلم، به بار سینمایی اثر در کنار جنبه‌های ادبی و شناختنامه‌ای آن بیفزاییم. به عبارت دیگر سعی کرده‌ایم تا وضعیت دیگری از شعر و شخصیّت «شاعرِ وضعیت دیگر» را در تصویریِ تمام‌نما به مخاطَب عرضه کنیم.» او هم‌چنین درباره حضور چهره‌های ادبی و هنری در فیلم می‌گوید: «از ابتدا فهرست بلند بالایی از افراد مرتبط با حال و هوای شاعر را مدنظر داشتیم که با مشورت با آقای باباچاهی به همین نام‌هایی رسیدیم که هم اکنون در فیلم حاضرند. به‌غیر از آقایان محمد محمدعلی و مسعود بهنود که هر دو زحمت ضبط تصاویرشان را با دوربین‌های معمولی متقبل شدند و از خارج از کشور برایمان ارسال کردند، با باقی میهمانان در شهر تهران و کرج گفتگو کرده‌ایم.» این مستند ۹۰ دقیقه‌ای برای اولین بار در مراسمِ بزرگداشت علی باباچاهی (بزرگداشت این قیافهٔ مشکوک – اسفندماه ۱۳۹۰ – تهران) که به همّت گروه ادبی مایا برگزار شد، به نمایش درآمد.

لحظاتی با علی باباچاهی در شروع ۷۸ سالگی:

دوست نداشتم در شعر نفر دوم و سوم باشم



شروع شاعری

فکر می‌کنم این موضوع به ۱۳، ۱۴ سالگی من برمی‌گردد. در آن زمان در نزدیکی ساحل بوشهر کوچه‌ای بود که من غروب‌ها به آنجا می‌رفتم و در آن قدم می‌زدم. در آن روزها حسی به من می گفت که باید بنویسم تا بتوانم خودم را به آنچه دوست دارم برسانم. البته ناگفته نماند که در آن دوران کتاب‌های بسیار زیادی نیز می‌خواندم. همین حس باعث شد چیزهایی بنویسم و کار به جایی رسید که در اول دبیرستان شعری به نام «باران» را از میان اشعارم انتخاب کردم و برای منوچهر آتشی که در آن زمان معلم‌ام بود خواندم و او از من خواست تا آن شعر را سر کلاس برای بچه‌ها بخوانم. این شروع ماجرای شاعر شدن من بود.

البته به موازات حضور منوچهر آتشی، معلمی دیگری به نام محمدرضا نعمتی در مدرسه ما بود که قبل از آتشی بسیار به داد من رسیده بود؛ چراکه تا زمانی که من خودم را بشناسم او بسیار به من کمک کرد و حتی باعث شد تا شعر من پیشرفت کند و بتوانم از خود او عبور کنم.

نخستین شعر منتشر شده

فکر می‌کنم، کلاس یازدهم بودم که پیگیر مجلاتی شدم که از تهران به بوشهر می‌آمد. برخی از این مجلات به ادبیات می‌پرداختند و من بدون آن که به شخصی مانند آتشی یا نعمتی بگویم، شروع کردم به ارسال شعرهایم برای مجلات. یعنی خودم شعر را می‌نوشتم و در پاکت می گذاشتم و برای مجلات می‌فرستادم و هیچ کس معرف یا پارتی من نبود. نخستین شعر من در همان روزها توسط محمد زهری در مجله «زن روز» منتشر شد.

در آن زمان تمام آثار را با نام مستعار «ع.فریاد» منتشر می کردم. البته این کار فلسفه خاصی نداشت و چون در آن زمان شاملو آثارش را با نام «الف. بامداد» و اخوان با نام «م. امید» منتشر می کردند، من نیز دوست داشتم، چنین اسمی داشته باشم.

چاپ نخستین کتاب «بی‌تکیه‌گاهی»

به خاطر دارم که کتاب را دستم گرفتم و راهی تهران شدم. بعد به چاپخانه «میهن» مراجعه کردم و گفتم که این کتاب را می‌خواهم چاپ کنم. خرج کتاب را به من گفتند و من کتاب را برای حروف‌چینی و غلط‌گیری به این افراد سپردم؛ طرح جلد نیز کار خودم بودم. بعد کتاب را تحویل وزارت فرهنگ آن زمان دادم تا مجوز انتشار بگیرم. بالاخره مجوز را گرفتم و کتاب منتشر شد. با این که توزیع کتاب در آن زمان مناسب نبود و خیلی بد این اتفاق رخ داد؛ اما با این حال دوستان کمک کردند و کتاب در آن سال‌ها دیده شد و وقتی رفتم کافه «فیروز» همه من را تحویل گرفتند. در آن روز مهدی اخوان لنگرودی استقبال خوبی از من داشت و بعدها خاطره آن روز را هم در کتابش آورد.

رقیب می‌طلبیدم

بعد از چاپ چهار، پنج کتاب و چاپ اشعارم در مجله‌های خوب آن زمان غیر از «خوشه»، به این نتیجه رسیده بودم که باید از گذشته جدی‌تر باشم و نگاه عمیق‌تری به شعر داشته باشم؛ چراکه متوجه شده بودم که امروز شرایط فرق کرده است و من در مرکز آدم‌های خوب ادبیات قرار دارم. من آدم حسودی نبودم اما واقعا دوست نداشتم که در شعر نفر دوم و سوم باشم. در این شرایط خودم را قوی‌تر کردم و حتی در اواخر حکومت پهلوی و اوایل انقلاب رقیب می‌طلبیدم. به یاد دارم که در قبل از انقلاب جلسه «سه‌شنبه‌های شعر» را داشتیم که در آن جلسه افرادی مانند محمد مختاری، جواد مجابی، فرامرز سلیمانی، عزیز خلیلی، اسماعیل رها، محمد محمدعلی و چند نفر دیگر حاضر بودند.

باباچاهی بوشهری یا تهرانی

برخی شاعران چند مرحله‌ای هستند. من یک مرحله بومی‌گرایی داشتم و حتی شاعری مثل مرحوم منوچهر آتشی بر عطوفت بومی شعرهای من انگشت گذاشت و مکتوب هم نوشت یا دریاگرایی داشته و دارم و تقریبا در تمام عنوان‌های کتاب من دریا به نوعی مستقیم یا غیرمستقیم وجود دارد بی‌آن که خودم متوجه شوم و تعمدی داشته باشم. ببینید روستایی بودن خیلی خوب است، اما روستایی ماندن واقعا خیلی دشوار است و تعریف چندان دقیقی هم ندارد. به قول سعدی: نتوان مرد به سختی که من آنجا زادم... .

من ته‌لهجه جنوبی خودم را دارم و این لهجه به نوع دیگری در نسوج شعرهای من وجود دارد، اما تضمین نمی‌کنم که با این لهجه جنوبی در حد یک منطقه در بسته فکر کنم، چراکه این حداقل کار یک شاعر است و طبیعی است وقتی علی باباچاهی نگاه می‌کند و می‌بیند که منوچهر آتشی تمام سرزمین جنوب از دشتستان و تنگستان گرفته تا اسب و گل و پونه و جوزار و... را در شعرش تصرف کرده و قباله برای اینها زده است و نیما هم از طرفی این همه گرفتار شالیزار و برنجکاران و مردم شمال بوده است (حالا بگذریم که در نهایت همین مردم عام چیزی از شعر او ندانستند که خود یک تناقض است) این ها را که می‌بینم بی‌آن که بخواهم وارد عرصه‌های دیگری می‌شوم، ضمن این که من به عنوان یک شاعر فعلا در شهر و پایتخت زندگی می کنم و البته به عنوان آدمی که از جنوب آمده و لهجه هم دارد و با این نگاه به شهر می‌نگرم.

شاعران جوان

در این سال ها شاعران بسیاری به طور مستمر و حتی می توان گفت به صورت حرفه ای شعر نوشتند و خودشان و شعرشان را جدی گرفتند. البته بعضی ها در این میان خودشان را از شعرشان جدی تر گرفتند. به عبارتی گرفتار «خودمهم بینی» شدند. عده ای هم که برای خیلی آوانگارد بودن یا پست مدرن بودن دل شان لک زده بود، «ژانر» تراشی کردند. بعضی ها که استعداد قابل توجهی هم داشتند از شاعران میان مایه سرمشق گرفتند و برای کسب مقبولیت، به کاهش از وجوه خلاقیت خود دست زدند. به هر حال از این همه تحرک، به من حس شعف دست می داد و می دهد. در این میان چیزی که دستگیرم شد این بود که شاعران آن سال ها، شعر مرا در خلوت می ستودند اما در محافل و مجالس خصوصی و عمومی از خود می زدودند که در سایه قرار نگیرند. در همه حال اما این عزیزان، مایه دلگرمی من بودند. من جسارت خیلی هایشان را در «آدینه» و همچنین در جلد کتاب «گزاره های منفرد» ستوده ام و خطاب به آنها با زبان سعدی سروده ام؛ اول پدر پیر خورد رطل دمادم / تا مدعیان هیچ نگویند جوان را.

نگران ننوشتن نیستم

واقعیت این است که در این مقطع خیلی نگران نیستم که چرا نمی‌نویسم. انسان در مقطعی از زمان به خودش می گوید که چرا می‌نویسم. حال شما از من سوال می کنید که چرا دیگر نمی‌نویسم. به اعتقاد من شاعر متعهد نیست به این که تا لحظه‌ای که سنگ گور را روی سرش نگذاشته‌اند، مدام بنویسد. به ویژه من که به لحاظ کمی ۲۳-۲۴ مجموعه شعر منتشر شده دارم و به همین میزان هم کتاب نقد و بررسی چاپ کرده‌ام. البته من این‌ها را می گویم که به این شکل به خودم دلداری بدهم. بنابراین اگر امروز چیزی از طرف طبیعت به من مخابره نمی‌شود و من هم نمی‌نویسم، ایرادی ندارد.

این روزها گشت وگذارهایی در همین اقلیم سرزمینم دارم. حقیقت این است که علاوه بر قدم زدن‌های گران‌سالی، سخت مشغول خواندن هستم. در جلساتی هم که دوستان لطف داشته باشند و دعوتم کنند حاضر می‌شوم.

کتاب‌هایی که می خوانم

مثل همیشه فلسفه و رمان می‌خوانم. آن قدر کتاب می‌خوانم که گویی فردا پس فردا با آلبر کامو و ژان پل سارتر مسابقه دارم. این روزها تا جایی که چشم‌ها و نفسم یاری کند می‌خوانم. الان علاقه‌ای برای خواندن ادبیات کلاسیک ندارم اما به دوستان جوان توصیه می‌کنم که حتما آثار کلاسیک را بخوانند؛ چراکه اگر امروز و در جوانی این کار را نکنند در پیری باید پیش جوانان بنشینند و بیاموزند. برایم تفاوتی ندارد که کتاب خارجی باشد یا ایرانی اما کتاب‌هایی که بیشتر دم دست دارم، خارجی است.

ارتباط با نسل جوان

برای این که ارتباطم با نسل جوان قطع نشود، در فضای مجازی فعال هستم. از طرفی با توجه به این که سال‌های سال کارگاه داشته‌ام و شغلم معلمی بوده است از این نوع مشغله‌ها خوشم می‌آید. من دو کانال در تلگرام دارم. برخلاف رویه معمول که فرد از خودش شعر می‌گذارد در این کانال‌ها شعر از دیگران می‌گذارم. درست مثل زمانی که مسئول صفحه شعر مجله «آدینه» بودم. خوشبختانه گاهی بچه‌ها مثل زمان مجله آدینه اعتراض می‌کنند که این شعر ضعیف را چرا منتشر کردی که من خیلی خوشم می‌آید.

وقتی عمر آدم می‌گذرد و مسیر نسبتا طولانی را سپری می‌کند طبیعتا در زیست خود تجربه‌هایی می‌آموزد که خود به خود روی انتخاب‌هایش تاثیر می‌گذارد. در مجله «آدینه» همیشه این آمادگی وجود داشت که مجله تعطیل شود که تعطیل هم شد اما اینجا فضا کمی بهتر است. «آدینه» تاثیرگذار بود و شاعران بسیاری در آن مطرح شدند. امیدوارم که شعرها در این فضا هم دیده شوند. علاوه بر این دو کانال، یک کانال دیگر هم وجود دارد که توسط عبدالله سلیمانی، فارغ‌التحصیل مقطع دکتری ادبیات دایر شده و در آن مطالبی که من نوشته‌ام، منتشر می‌شود.

وضعیت شعر امروز

امروز ما وارد یک دوره و وضعیت دیگر شده‌ایم و از یک فضای مدرن سابق که رایحه روستا نیز در دل شهر به مشام می‌رسید دیگر خبری نیست و ما وارد یک دهکده بزرگ با مجتمع‌های فرهنگی سیال شده‌ایم؛ بنابراین رفتن به سمت این مقایسه چندان مفید نیست زیرا ما فقط می‌توانیم صورت را نشان دهیم و خبری از درون نیست. این روزها کارگاه‌های شعر بسیار زیادی در سطح کشور در حال برگزاری است که افراد جوانی در آنها به تدریس مشغول هستند که مزایا و معایب خودشان را دارند. فضای مجازی و نشر کتاب‌های ضعیف دیگر مشکلات این حوزه است.

نگاه به دنیا

نگاه خوبی ندارم. البته فکر نمی کنم که در گذشته هم نگاه خوبی به دنیا داشته‌ام. الان هم همان‌طور نگاه می‌کنم. این که فکر کنید صبح که بیدار می‌شوم له‌له می‌زنم برای خورشید عالم‌تاب، همچنین چیزی نیست. این هم نه به این دلیل نیست که مرگ در چند فرسخی من است؛ بلکه به نظرم آدم وقتی زیاد زندگی می کند، تکرارش هم زیاد می‌شود؛ با این حال این را یک امر مطلق نکنید. شاید این حس زاییده شرایط من، محیط بندر که در آن رشد کردم، اخراج‌های شغلی و فشارهای زندگی باشد. با همه این تفاسیر من همچنان ایستاده‌ام.

منبع: مصاحبه های علی باباچاهی در سالهای مختلف.

کتاب های علی باباچاهی

مجموعه شعر

در بی‌تکیه‌گاهی (۱۳۴۶) – پخش از کتاب زمان
جهان و روشنایی‌های غمناک (۱۳۴۹) – پخش از کتاب زمان
از نسل آفتاب (۱۳۵۳) – مهرداد، رَز
صدای شن (۱۳۵۶) – ابن‌سینا، تبریز
از خاک‌مان آفتاب برمی‌آید (۱۳۶۰) – بهنام، تبریز
آوای دریامردان (۱۳۶۸) – عصر جدید
گزینه اشعار – چاپ اول – (۱۳۶۹) – ویس
گزینه اشعار – چاپ دوم – (۱۳۷۲) – دُرسا
منزل‌های دریابی‌نشان است(با تأخیر)–(۱۳۷۶) – تکاپو
نم‌نم بارانم – چاپ اول – (۱۳۷۵) – دارینوش / چاپ دوم – (۱۳۹۱) – نشر چشمه
عقل عذابم می‌دهد (۱۳۷۹) – همراه / چاپ دوم – (۱۳۹۲) – نشر زاوش
قیافه‌ام که خیلی مشکوک است (۱۳۸۱) – نوید شیراز، نشر راشین – تهران
رفته‌بودم به صید نهنگ (۱۳۸۲) – انتشارات پاندا
گزینه اشعار – چاپ اول – (۱۳۸۳) – انتشارات مروارید
گزینه اشعار – چاپ سوم – (۱۳۹۰) – چاپ چهارم، قطع جیبی – انتشارات مروارید
پیکاسو در آب‌های خلیج فارس – چاپ اول (۱۳۸۸) – چاپ دوم (۱۳۹۰) – نشر ثالث
فقط از پریان دریاییِ زخم زبان نمی‌خورَد (۱۳۸۸) – نشر نوید شیراز (حلقه نیلوفری)
هوش و حواس گل شب‌بو برای من کافی‌ست (با تأخیر) – (۱۳۹۱) – نشر ثالث
گل بارانِ هزار روزه – (۱۳۹۰) – انتشارات مروارید
دنیاَ اشتباهَ می کند – (۱۳۹۱) – نشر زاوش
بیا گوش‌ماهی جمع کنیم (شعرک‌ها) – (۱۳۹۱) – نشر ثالث
به شیوهٔ خودشان عاشق می‌شوند (عاشقانه‌ها) – (۱۳۹۱) – انتشارات مروارید
باغ انار از این‌طرف است – (۱۳۹۱) – انتشارات نگاه
در غارهای پُر از نرگس – (۱۳۹۲) – انتشارات نگاه
مجموعه اشعار (جلد اول) – (۱۳۹۲) – انتشارات نگاه
این کشتی پُراسرار – (۱۳۹۳) – انتشارات نگاه
آدم‌ها در غروب اسم ندارند – (۱۳۹۵) – انتشارات نگاه

تحقیق و تألیف

شروه‌سرایی در جنوب ایران (۱۳۶۹) – اقبال لاهوری
گزینه اشعار منوچهر شیبانی (گزینش و بررسی) (۱۳۷۳) – انتشارات مروارید
این بانگ دلاویز (شعر و زندگی فریدون توللی) (۱۳۸۰) – نشر ثالث
گزینه اشعار منوچهر نیستانی (۱۳۸۴) – انتشارات مروارید
زیباتری از جنون (زندگی و شعر اسماعیل شاهرودی) (۱۳۸۷) – نشر ثالث

شعر کودک

چه کسی در قفس را باز کرد؟ (۱۳۵۶) – ابن‌سینا
سوغات بهارَ (۱۳۵۶) – ابن‌سینا / تبریز

به مناسبت سالروز تولد استاد علی باباچاهی

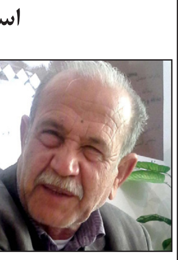
قدم زدن در ساحل شعر علی باباچاهی

علی قنبری : علی باباچاهی همیشه شاعر بوده، این حرف ساده ای نیست، از پنجاه سالگی به بعد تازه دنده عوض کرده، گرد و خاک کرده و مدام امضا عوض کرده، مگر چند نفر در شعر معاصر داریم که دهه ی ۷۰ عمرشان را پشت سر گذاشته باشند اما همچنان خواسته اند تر و تازه بمانند، فکر می کنم دو سه نفرند. من همیشه در ساحل شعر باباچاهی قدم زده ام، منظورم این است که رفته‌ام «کنار دریای» ناخدا، چون نزدیک بوده به من، و این خوش شانسی است.

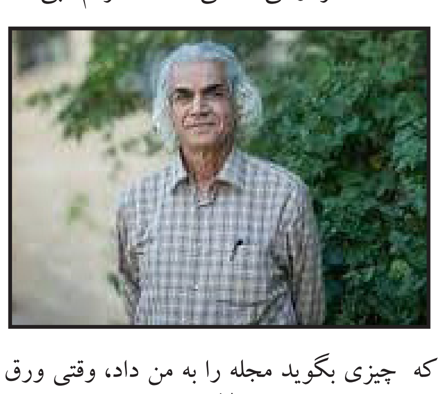
زبان باباچاهی اسکیزوفرن است، از «خودمان» است. لحنش منحصر به فرد است، هنوز پنجاه ساله است، هفتاد و هفت سال؟ من که باور نمی کنم. او همیشه با جوان هاست، شعرش کنار جوان هاست. جوانی شعر او شگفت انگیز است. او و شعرش هوشمندند. باباچاهی شاعری شگفت انگیز است. او باید توسع بیابد و خوشبختانه او شاعر «از این پس» است. من باید از این پس خیلی از باباچاهی تعریف کنم، به قول تولستوی: «این انجام وظیفه است» چون که او یکه است. باباچاهی در تاریخ می‌ماند، چون تاریخ ادبیات، همان تاریخ آوانگارد است.

اهل بوشهر – جفره علیباش

اسکندر احمدنیا



سال ۱۳۴۶بود، درکلاس نشسته بودیم ومنتظر که دبیر بیاید (دبیرستان داریوش کبیر) شخصیتی خیلی جوان وارد شد و با سلام، بلند شدیم و من توی فکرافتادم، این آقای خیلی جوان به محصل بودن بیشتر می خورد تا دبیر، عجب تیپی داشت موهای شلال وتقریبا بلند و لباسی از شیک هم شیکتر، آرام در عرض کلاس چندگامی رفت و ناگهان گچ برداشت و روی تابلو کلاس نوشت: علی و یک خط فاصله باباچاهی، گچ را گذاشت و کامل خودش را معرفی کرد، اهل بوشهر – جفره علیباش، تحصیلات لیسانس ادبیات از دانشگاه شیراز و خدمت سربازی در صفرپنج کرمان (جناب سروان) و به عشق دیارش بوشهر را انتخاب نموده بود، کلاسش گل بود و با تدریس های بسیار جذابش طولی نکشید که دبیرستان را تحت الشعاع هنرخودش قرارداد، متولد ۱۳۲۱بندرکنگان، مرحوم پدرش کارمند و ارزیاب گمرک بود و مسئولیت کاریش بندر کنگان، مدیر دبیرستان مرحوم دکتر سیدمحمدحسن نبوی بود، چیزی نگذشت و روزی به من گفت: انشاء هفته ی قبلت را پاکنویس کن و بهم بده، وقتی تحویلش دادم مجله ای را هم پیش رویش دیدم روی میز (هفته نامه فردوسی) کمی مکث کردم، بی آن



که چیزی بگوید مجله را به من داد، وقتی ورق زدم دیدم شعری بلند بالایش نوشته است علی بابا چاهی، این اتفاق برای من سرآغازی شد، خود استاد مرا انشا نویس فعال کلاسش می دانست، این سرآغاز برای من دنیای دیگری را پدیدارنمود، رو به شعر آوردم و ... با کمک و علاقه و اشتیاق مدیر (مرحوم نبوی) سه شماره از تکاپوی جاودانه ی بوشهر، چاپ شد و نشر یافت و من هم د رهر شماره مطلب داشتم، دانش آموزان پراستعدادی درسیکل دوم بودند که واقعا خوب می نوشتند، ولی ساواک نگذاشت (تکاپوی عزیز ما) عمری به درازای اشتیاقمان داشته باشد، با حضور استاد جامعه ی شعر و ادبیات رونق گرفت، شب های شعر وسالن باهنر کنونی و چه جمعیتی علاوه بر دانش آموزان و کل آموزش وپرورش استقبال می نمودند، از فعالین این شب شعرها ابوالقاسم ایرانی فعالیت چشمگیر و موثری داشت، بعد از چاپ و نشر نخستین کتاب استاد (دربی تکیه گاهی) در طول این فعالیت های سریع، بوشهر که با نام آوران شهیری همچون بزرگانی مانند زنده یاد منوچهرآتشی و زنده یاد محمدرضا نعمتی شناخته می شد، به جایی رسید که غول شعر آن زمان و جاودانه ی عرصه ی ادبیات شاملو در خوشه اش نوشت (البته با مشاهده ی سه شماره تکاپو) بوشهری ها کوشندگان شعرامروز، گفتم که ابوالقاسم ایرانی نشریات متعددی را انتشارداد ونشست های زیادی باکوشش وتلاش بی دریغ ایشان باعث رسیدن صدای جوان ها به مرکز کشور شد، تاثیرباباچاهی و ظهور او در عرصه ی شاعران مطرح، به خوشنامی بوشهر و به مرتبه ی کوشندگان رسیدن تاثیر بسزایی داشت و حالا که نورعلی نوراست، آتشی رفت و باباچاهی هم به تهران رفت و نعمتی زاده ماند وایرانی و بیابانی و دکترحمیدی و... و اکنون که دکتر حمیدی پروازی هم شده سرمی زند، مرحوم آتشی به عنوان چهره ی ماندگار درصف تثبیت شدگان نیمایی قرار گرفت، بابا چاهی درتهران و شاید هم قبل ازتهران از صف نیماییان پرید و جریان تازه ای را برعرصه عرضه نمود، شعر در وضعیت دیگر که باید با شهامت گفت: فقط برخاسته ذهن و زبان و کشف و ابتکارخود اوست، متفاوت و پرمخاطب وروبه پیش، تولدش را گرامی می دارم و برایش که هنوز جوانی می کند آرزوی تندرستی وسلامت می نمایم!

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱

هفته نامه نسیم جنوب،
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

نسیم جنوب

nasimjonoub.com

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس،
کوچه بوستان ۳۰ (جانباز)، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۰۷۷-۳۳۳۲۵۹۰۰ فاکس: ۳۳۳۲۸۵۱
تلفن همراه: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
ایمیل: info@nasimjonoub.com
صندوق پستی ۱۱۹۹
لیتوگرافی و چاپ: کارگر



وضعیت چندان هم بد نیست

دکتر سعید معدنی



موضوع بحث درباره کتاب و کتابخوانی است. این که چرا در جامعه ما آمار مطالعه کتاب پایین است. البته ظاهرا در دهه‌های اخیر وضعیت ایران در این باره به مراتب بهتر از گذشته شده است. دلایلی برای اثبات آن آورده‌اند که در ادامه خواهم گفت. واقعیت آن است که در قیاس با کشور های توسعه یافته ما کمتر مطالعه می کنیم. اما با این وجود در عدم استقبال از کتاب و کتابخوانی ما تنها نیستیم. تقریبا اکثر کشورهای آسیایی و آفریقایی و به طور کلی جهان سوم شبیه ما هستند!

اگر این باور را داشته باشیم که بین مطالعه وتوسعه یافتگی رابطه وجود دارد، ما جهان سومی ها میزان مطالعه‌مان کم است، به همین دلیل فقر و عقب ماندگی و خشونت‌های قومی و مذهبی و شخصی در بین ما بیشتر رایج است.

از سوی دیگر اگر به تاریخ کشورمان نگاه کنیم، ما مردمانی بودیم که اجدادمان بیشتر از فرهنگ شفاهی استقبال می‌کردند تا فرهنگ نوشتاری و خواندن متون. اقلیتی نیز اهل کتابت و خواندن بودند ولی اکثر مردم در قهوه‌خانه‌ها و کوی و برزن می‌نشستند و به نقالی نقالان شاهنامه و یا داستان حوادث کربلا گوش می‌دادند. با آمدن رضاشاه و اجبار در گسترش مدرسه در بین توده مردم، شرایط کم کم عوض شد و مردم عادی هم توان خواندن و نوشتن را یافتند. آن هایی که بالای پنجاه سال سن دارند می‌دانند که در دهه‌های سی، چهل و حتی پنجاه شمسی مادری که نامه‌ای از فرزند سربازش دریافت می کرد دست به دامن همسایه‌ها می‌شد تا نامه فرزند را برایش بخوانند و پاسخ آن را بنویسند. این گسترش اجباری سوادآموزی در دوره پهلوی اول بود که توان خواندن و نوشتن را در بین توده مردم رواج داد.

بعداز انقلاب داستان تغییر کرد. به جای مدارس، دانشگاهها گسترش پیدا کردند و این گسترش بی‌رویه اگرچه عوارضی داشت، اما سودمند هم بود. بسیاری از جوانان دور از پایتخت و مراکز استان‌ها را با کتاب و کتابخوانی آشنا کرد، حتی اگر این دانش عمیق و ممتد نباشد. اکنون بسیاری از خبرنگارها، روزنامه نگاران، نویسند گان، استادان و... از دل همین دانشگاهها بوجود آمدند. اتفاق ضمنی که در پی آن افتاد این بود که کتاب و کتابخوانی هم ناخود آگاه درایران گسترش پیدا کرد.

در سایت های خبری آمده بود که آمارها نشان می‌دهد بیش از ۱۴ هزار پروانه انتشارات در ایران وجود دارد و این آمار کمی نیست. این تعداد مثلا هفت برابر ایالات متحده آمریکا (با حدود ۳۳۰ میلیون جمعیت) و بیست برابر انگلستان است!

اگر از این چهارده هزار ناشر در بدبینانه ترین حالت هفت هزار واحد فعال باشند، باز هم به لحاظ آماری بسیار بالاست و وضعیت بدی نداریم. حتی اگر نیمی از این تعداد هم مشغول نشر کتابهای عمومی و کمک درسی وغیره باشند، باز وضعیت امیدوار کننده است.

پس با گسترش سوادآموزی در زمان پهلوی و گسترش دانشگاهها در دوره جمهوری‌اسلامی، آمار با سوادان و مطالعه در جامعه ما بالا رفته است. من فکر می کنم میزان مطالعه و وضعیت ما در میان کشورهای جهان سوم بد نیست.

شاید بتوان گفت یکی از اثر گذاری‌های آن هم کنترل و کاهش جمعیت در یکی دو دهه اخیر است. شاخص کاهش جمعیت یکی از نشانه‌های توسعه یافتگی یا آغاز توسعه یافتگی است. لازم به ذکر است که بین توسعه یافتگی کشورها و رشد جمعیت رابطه وجود دارد. به عبارتی هر چقدر کشوری توسعه یافته باشد، میزان زاد و ولد آن کم است، اگر چه عوامل متعددی در کاهش جمعیت نقش دارند، اما میزان افزایش تحصیلات و مطالعه بویژه در میان زنان نیز، از جمله این عوامل به شمار می‌رود.

به طور کلی با توجه به برخی شاخص‌ها از جمله گسترش شهرنشینی، کاهش جمعیت، افزایش تحصیل کردگان دانشگاهی، افزایش تحصیلات زنان، نشر و باز نشر متعدد کتاب‌ها و... باعث افزایش مطالعه و نشان امیدواری نسبت به آینده است و من فکر می کنم وضعیت ما چندان بد نیست. مثالی از رشته و شاخه تحصیلات خودم بزنم. قبل از انقلاب کتاب‌های با موضوع جامعه شناسی به زبان فارسی بسیار کم بود. شاید به بیست- سی عنوان نمی‌رسید. در حوزه نظریه‌های جامعه شناسی دو کتاب شاخص بیشتر نداشتیم! اما امروزه ده‌ها کتاب فقط در باره نظریه‌های جامعه شناسی تالیف و ترجمه شده داریم که بسیاری از آنها نشر و چندین باره بازنشر می‌شوند و به فروش می‌روند. به نظرم این آمارها دلگرم کننده‌اند.

نکته دیگر این است که بخشی از نوجوانان و جوانان امروز بهتر و بیشتر از والدین‌شان با زبان‌های خارجی بویژه زبان انگلیسی آشنایی دارند، لذا برخی از ایشان کتاب‌ها را با زبان اصلی مطالعه می کنند و نیازی به خواندن کتاب های ترجمه شده که بعضا بد ترجمه شده و یا سانسور شده اند، نمی بینند.

نکته آخر این که بخشی از جامعه ما اهل مطالعه و بخشی نیز اصلا کتاب نمی خوانند و این ناموزونی آسیب زا است. اتفاقا غالبا کسانی امور جاری کشور را در دست دارند که اهل مطالعه نبوده و به کشور لطمات و خسارات فراوانی وارد می کنند.

مردانه ایستادیم اما نامردی هم کم ندیدیم!

دکتر سجاد بهزادی



مشاور روحانی در پی شکست ترامپ توئیت کرد: «ایرانیان مردانه ایستادند تا آن نامرد رفتنی شد.» رئیس جمهور هم قبل از مشاور خود گفته بود: «سختی که در این سه سال به مردم و دولت وارد شد را در تاریخ سراغ ندارم.» روحانی و مشاورش درست می گویند؛ درسالهای گذشته تاکنون چنان سختی بر مردم گذشت که در تاریخ سابقه نداشته است. این مردم ایستادند و نجیبانه با فقر و ناکارآمدی اجزای این سیستم ساختند وسوختند تا ترامپ رفت.

ما مردانه ایستادیم تا رفتن ترامپ؛ اما نامرد هم کم ندیدیم. کسانی که از دارو و درمان ما هم سوء استفاده کردند. از برخی بستگان مقامات دولتی گرفته تا مافیایی که در گوشه وکنار کشور با سلامت مردم دلالی می کردند. بسیاری از ما اگر در مقابل ترامپ مردانه ایستادیم اما در مقابل خیانت های ترامپ های نامرد وطنی کمرمان خم شد. مایحتاج روزانه ما در انبارهای آنها احتکار شد تا ما از گرسنگی شرمنده فرزندان خود باشیم.

ما در برابر ترامپ مردانه ایستادیم و اکنون کار ترامپ تمام شده است؛ اما هنوز نامردانی هستند که کالای ضروری جامعه را، انبار انبار، احتکار می کنند تا در وقت مناسب روانه بازار سیاه شود و یا به هدف کسب منافع بیشتر به صورت قانونی و یا غیرقانونی به کشورهای همسایه صادر شود و ناگهان کامیون های به صف شده آن ها در شبکه های مجازی زخم جامعه را تازه تر می کرد.

ما مردانه ایستادیم اما از مردانگی، مقاومت و نجابت ما سوء استفاده شد. بسیاری از کشورهای دیگر با کمترین سختی که بر آن ها می رود زبان فریاد اعتراض و انتقادشان دنیا را خراب می کند. اما ما صبر پیشه کردیم تا به این نقطه از تاریخ رسیدیم. خواستگاه ترامپ، سرمایه داری وحشی و لجام گسیخته بود که بی پروا جهان را به چالش کشیده بود. او رفت اما لجام گسیختگی قیمت های کالاهای ما با ترامپ های داخلی باقی مانده است.

ما در برابر تحریم ها مردانه ایستادیم اما بی کفایتی ها وبی برنامگی های داخلی انگیزه بیشتر ایستادن را از ما گرفته است. شما اکنون از ملتی که به قدر تمام تاریخ در این سه سال سختی تحمل کرده است چه انتظاری دارید؟ اگر حضور بایدن را فرصت می دانید نکند فرصت سوزی شود با این تصور که ما چهار سال دیگر نیز این سختی را تحمل می کنیم. می خواهیم تحمل کنیم ولی باور کنید نمی توانیم. وقتی شما در کنترل ارز کشور و ترامپ های داخلی



و نیازهای ابتدایی و ضروری مردم که برخی از آن ها هیچ ارتباطی به غرب و شرق ندارد نمی توانید کاری کنید، از ما چه انتظاری دارید؟

ما در برابر جنگ اقتصادی و تحریم آمریکا مردانه ایستادیم اما بی کفایتی و ناکارآمدی در داخل کاری کرد شب را تا صبح انتخابات آمریکا را بیشتر از دیگر جوامع دنبال کنیم و در انتظار فرشته نجاتی از همان سرزمین باشیم! شاید که از سختی ها کمی به درآییم. طبیعی است فرشته نجات ما در هیچ سرزمینی نیست؛ اما با رفتن ترامپ قیمت ارز و سکه همان قدر پایین آمد که شما مدت هاست می خواهید آن را پایین بیاورید اما وعده ها عملی نشد و بر زمین ماند.

ما مردانه در برابر جنگ سخت اقتصادی که غرب بر ما تحمیل کرد ایستادیم اما به سادگی هر چه تمام تر به خودروی بی کیفیت وطنی باختیم و در جاده ها مردیم. شما به پاداش ایستادگی ما حتی نتوانستید یک خودرو با کیفیت به ما تحویل دهید و حتی ارابه مرگتان را با چند برابر قیمت به ما فروختید.

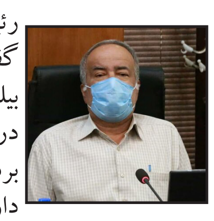
ما نه تنها در سخت ترین جنگ اقتصادی که ترامپ بر ما تحمیل کرد ایستادگی کردیم بلکه در جنگ نابرابر دیگری با کرونا قرار گرفتیم؛ روز به روز کشته هایمان بیشتر می شد و عملکرد شما تاکنون نتوانسته است از مرگ انسان ها را کنترل کند.

طبقه متوسط در هر جامعه طبقه ای است که شاخص رفاه و دمکراسی با وضعیت این طبقه سنجیده می شود. پیام این طبقه که به لطف شما اکنون تا کف جامعه نزول کرده روشن است؛ آنگونه که فرید زکریا می گوید: «درست است که ما به لحاظ سیاسی و نظامی همچنان در جهانی با تنها یک ابر قدرت به سر می بریم.اما در سایر ابعاد اقتصادی، صنعتی، مالی، آموزشی، اجتماعی و فرهنگی قدرت در حال جابه جایی و فاصله گرفتن از سلطه آمریکایی است.» مفهوم حرف زکریا این است که نباید ما خود را در جهان ضدآمریکایی ببینیم و دائم در حال تنش باشیم .ما در بسیاری از موارد در حال گام نهادن به جهانی پساآمریکایی هستیم که مردمان بسیار در نقاط بسیاری زندگی می کنند و فرصت های زیادی روزانه خلق می شود.

ما نمی خواهیم فرزند سرزمین فرصت های سوخته باشیم؛ کارآیی سیستم را به جایی برسانید که ما هم بتوانیم بدون اضطراب و التهاب بخشی از پروسه مثبت «جهانی شدن» باشیم، با دنیا در تعامل باشیم و گرایش های فردپرستانه داخلی را پرو بال ندهیم تا هر ایرانی صاحب یک زندگی آرام باشد؛ وگرنه دیگر توان تکیده این جامعه مناسب تکیه گاه هیچ دولت یا ملتی نخواهد بود.

پوربهی رئیس شورای شهر بوشهر :

عمارت بیلیارد با کاربری فرهنگی در هفته بوشهر آماده بهره برداری می شود



رئیس شورای شهر بوشهر گفت عمارت تاریخی بیلیارد با کاربری فرهنگی در هفته بوشهر آماده بهره برداری می شود.

داریوش پوربهی در حاشیه بازدید اعضای شورا و شهردار از این عمارت گفت یکی از راهکارهای باززنده سازی بافت فرهنگی تاریخی شهر بوشهر مرمت و بهسازی بناهای ارزشمند است.

وی خاطر نشان کرد درراستای احیاء ساختمانهای تاریخی بافت در شورای سوم با خرید ساختمان عمارت بیلیارد و خانه مشروطه موافقت شد اما علیرغم بودجه های که برای بهسازی این دو ساختمان اختصاص داده شد اما بهسازی آنها تا کنون به اتمام نرسیده است.

پوربهی خاطر نشان کرد عمارت بیلیارد با قدمت ۱۵۰ ساله و معماری بسیار زیبای آن کاربری بسیار خوبی برای فعالیتهای فرهنگی دارد که در بازدیدی که از این پروژه داشتیم ضمن بررسی مسائل و مشکلات آن با توجه به اینکه بخشی از کار مرمت و بهسازی صورت گرفته است با تاکید با تکمیل پروژه و رفع ایرادات آن و همچنین حل مشکل پیمانکار عملیات اجرایی این ساختمان تا دو ماه آینده کار مرمت و بهسازی این عمارت به اتمام برسد و انشالله در هفته نکوداشت بوشهر شاهد افتتاح این عمارت با کاربری فرهنگی باشیم .

رئیس شورا در ادامه افزود همچنین ازساختمان مشروطیت که به عنوان سومین خانه مشروطه در ایران نیز می باشد بازدیدی نمودیم که متاسفانه سقف این ساختمان تخریب شده و ویرانه ای باقی مانده از این رو مقرر شد که جناب شهردار یک گزارش کامل از وضعیت این پروژه تهیه و به شورا ارائه دهند و باتایید طرح و اختصاص بودجه عملیات مرمت و بهسازی این ساختمان تاریخی نیز شروع شود.

مقصر خانواده ها و آموزش پرورش هستند

هلنا سعادتمند



همه ما کم و بیش از فوائد مطالعه آگاهیم اما چرا کتاب نمی خوانیم؟

چرا سرانه مطالعه در کشور تا این حد پایین می باشد؟

اول خانواده و سپس آموزش پرورش فرهنگ سازی لازم را برای ایجاد انگیزه و علاقه دربین بچه ها ایجاد نکرده اند. احساس نیاز به مطالعه در مخاطب ایجاد نشده و همه فکر می کنیم با افزایش سن عقل نیز رشد می کند ولی متوجه نیستیم که بهترین تحریک کننده فکر انسان مطالعه می باشد.

دلیل دیگر این که فکر می کنیم با خواندن چند پیام یا لطیفه در فضای مجازی، مطالعه می کنیم حال آن که چنین شیوه ای اصلا صحیح نمی باشد، چون بدست آوردن اطلاعات تصادفی بدست آمده در فضای مجازی نمی تواند هدفدار باشد.

کتاب نمی خوانیم چون از فایده های یک ذهن روشن و باتجربه خبر نداریم.

یگانه راه رسیدن به آگاهی و خرد مطالعه می باشد، و بهانه هایی مثل گران بودن کتاب، وجود فضاهای مجازی و درگیری های ذهنی افراد، نمی تواند دلیلی برای کتاب نخواندن باشد.

کتابهای پیشنهادی برای مطالعه

- کتاب دنیای سوفی نویسنده یوستین گر که تاریخ فلسفه را برای نوجوانان به زیبایی تشریح می کند و روانی کتاب باعث علاقه بزرگسالان نیز به این کتاب شده است.
- کتاب زندانی قلعه قهقه، نویسنده حمزه سردادور، کتاب زیبایی است از دوران شاه اسماعیل صفوی.
- کتاب سنگستان، نویسنده عبدالحسین احمدی ریشهری که آداب رسوم و عقاید مردم بوشهر را به زیبایی توضیح داده اند.
- رمان شکر تلخ از جعفر شهری.

به مناسبت هفته کتاب

در مورد کتاب درمانی

دکتر آیدا چوبساز- روانشناس



کتاب که اکنون با حروف الفبا به ما رسیده سیری متفاوت داشته که از عصر تصویر نگاری شروع شده، بعد به مرحله اندیشه نگاری رسیده (تصاویر معنای متفاوتی داشت) و بعد واژه نگاری که هر واژه با نشانه معینی نوشته می شد، و مرحله آوانگاری که هر تصویر صدای خاصی داشت، و هجا نویسی که هر هجا نشانه ای معین بود و مرحله الفبایی، چیزی که امروز دست ما رسید مدیون کاغذ سازی چینی ها در قرن دوم میلادی است.

مفهوم روان درمانی به معنی رشد و توسعه ذهن و رفتار است، به معنای زندگی که در جهت شکوفایی می باشد، یعنی رشد مداوم شخصیت ما.

مساله ای که کتاب خواندن یکی از ابزار های مهم آن است. تاریخچه کتاب درمانی به بنجامین راش در سال ۱۸۱۵ برمی گردد که به مراجعین خود خواندن کتاب را پیشنهاد می داد، این خواندن و چالش درونی است که باعث رشد ما می شود.

مزلو روانشناس مشهور می گوید: "هنگامی که فلسفه انسان، فطرت او، اهداف او تغییر کند، آن گاه همه چیز تغییر می کند."

می توان گفت مطالعه کتاب به منزله درمان، آشنایی با زندگی دیگران و مکانیزم هایی برای برخورد با مشکلات شان است، همانند سازی با شخصیت های کتاب که اگر نباشد، رشد اتفاق نمی افتد، کتاب باعث می شود حساسیت اجتماعی بیشتری پیدا کنیم، و جالب تر از همه این که تکانه های ناراحت کننده خودمان را به شیوه معقول حل و فصل کنیم، این که بتوانیم از احساسات منفی که عمری آن را سرکوب کرده ایم، آگاه شویم، نقطه قوت رشد ماست.

"مادرم گفت باید فاوست گوته رو بخوانی، ما از گوته چاپ های خوبی داشتیم، من فاوست را برداشتم و خواندم این کتاب برای روح من مرهمی معجزه آسا بود".(کارل گوستا یونگ)

کاری پسندیده از خانواده ای فرهنگی از روستای عامری دیلم

خانواده فرهنگی "لیراوی" اهل و ساکن شهرستان دیلم در اولین سالگرد فوت خواهر فرهنگی خود، با توجه به تقارن سالگرد فوت خواهر خود با هفته کتاب، در یک اقدامی فرهنگی و خداپسندانه اقدام به کمک ۲۰۰ میلیون تومانی جهت ساخت کتابخانه عمومی در روستای دویره بوشهر نمودند.

عباس لیراوی برادر مرحومه صغری لیراوی گفت: بنا داریم به امید حق در دومین سالروز فوت خواهر عزیزمان این کتابخانه را افتتاح کنیم.

شوربختانه کتاب نمی خوانیم

رضا نکیسا



هفته کتاب و کتابخوانی فرصتی پیش آورده تا مروی کنیم به دلایل عدم مطالعه در جامعه و وضعیتی که درآن قرار داریم. نیک می دانم این نوشتار بسیار قابل نقد است، با این پیش فرض این نوشتار تجربه بیش از ۲۵ سال فعالیت در کتابخانه و دانشگاه و گفتگوهای دوستانه با مراجعین و مخلطبین بوده است. درستی این پندار می تواند در بررسی دقیق تر بر اساس مطالعات میدانی با جامعه هدف سنجیده شود.

کاهش چشمگیر تیراژ کتاب در یکی دو دهه گذشته علیرغم ازیاد جمعیت، و به طبع آن کاهش کتابفروشیها و ساعات مطالعه قابل تامل است. آن هم در شرایطی که بازار فست فود فروشی داغ است. و هربار تابلو یکی از آن ها نگاه ها را به خود جلب می کند.

آن جا که بازار نشر بسیار کم رمق است، ما شاهد فضای سرد و ساکت حاکم بر میزان مطالعه هستیم.

به باور نگارنده آن چه در این رهگذر می توان به آن اشاره کرد دو عامل اصلی و اساسی است: اول این که بیشتر رفتار انسانها از کودکی از راه تقلید و آموزش صورت می گیرد. و این آموزش و تقلید هم از طرف خانواده است هم از طرف سیستم آموزش.

در جامعه ای که فرهنگ مطالعه در خانواده شکل نگرفته است و ساختار رسمی آموزش نیز از نیروی حرفه ای کتاب خوان خالی است، جایی برای رونق مطالعه پدیدار نمی شود.

یک فرضیه است که معمولا فرزندانی که والدین آنها کتاب می خوانند آنها نیز مانوس با کتاب و اهل مطالعه پرورش می یابند و عکس آن نیز می تواند اتفاق افتد.

نکته دیگری که در این خصوص می توان اشاره کرد این است که: مطالعه نیز مانند دیگر احساس و غرایز بشری، یک نوع احساس نیاز است، نیاز به فهمیدن، نیاز به یادگیری و دانش اندوزی و برتری سطح آگاهی است. این که چرا این مقوله در کشور ما این قدر کم رنگ بوده و آن چنان که باید و شاید به آن بها داده نمی شود؟

آن چه در این رهگذر نیازمند توجه است نیازمند واکاوی است، پاسخ به این پرسش است، که چرا حس نیاز به مطالعه در ما تقویت نشده، و حتی در جایی از بین هم رفته؟ در این مقوله می توان به علل و عوامل گوناگونی اشاره کرد، پیشتر به یک مورد نگاه اجمالی شد، در ادامه به عامل دیگر که مشوق های اجتماعی است، می پردازم.

(من مقوله گران بودن قیمت را کمترین تاثیر می دانم، چرا که کتابخانه های ما نیز اغلب خلوت و خالی از مشتری است و فضای مجازی نیز آنچنان موثر نمی بینم چرا که در غرب اینترنتی به مراتب بهتر از ما دارند، به همین دلیل به این دو مقوله کمتر پرداختم).

اما برگردیم به مشوق، اصولا ساختار رسمی کشور ما خودش را نیازمند به انسان خردمند و فهیم نمی داند و اغلب مدیران نیز روی خوشی به این موضوع ندارنند.

در جامعه ای که سواد یک فضیلت باشد، مطالعه نیز رونق می یابد.

در ذات بشر جاه طلبی و کسب قدرت و ثروت توامان وجود دارد. اگر این ثروت اندوزی و قدرت طلبی منوط به داشتن سطحی از دانش، آگاهی و فرهیختگی باشد، قاعدتا رشد مطالعه و کتابخوانی رونق می یابد. و عکس آن اگر در جامعه ای سواد فضیلت نباشد، اندیشمندان و دانشمندان آن جامعه قدر نبینند، احساس نیاز به مطالعه نیز در نهان سرکوب شده و علاقه ای به مطالعه بوجود نمی آید.

به عبارتی در جامعه ای که مطالعه محور و اساس فعالیتهای روزانه نباشد، آن جامعه یقینا به رشد مطلوب فکری برای کسب معارف نمی رسد. در آن جامعه بازار نشر کساد و از رونق افتاده است.

خلاصه تر بگویم که: در جامعه ما اغلب والدین مانوس به مطالعه و کتابخوانی نیستند، احساس نیاز نیز در اغلب موارد در افراد به دلایل متعدد دیده نمی شود. یعنی فرد از این که در هیچ حوزه ی عمومی و تخصصی مطالعه ندارد، ناراحت نیست. ساختار رسمی کشور هم آن طور که باید و شاید به نخبگان و فرهیختگان ارج نمی نهد.

شوربختانه ما اکنون شاهد پدیده ای هستیم که علیرغم رشد جمعیت به نسبت دهه ی ۶۰ و ۷۰ جامعه کتابخوان ما تفاوت معناداری ندارد، کتابفروشی ها رو به تعطیلی و کتابخانه ها خلوت تر از همیشه هستند.